### روش­های عام در هدايت و دعوت دیگران به نماز

در ابتدا روش­های عام، یعنی آن روش­هایی که ویژه شرایط سنی خاص نیست را بیان می­کنیم. هرچند در استفاده از هر یک از روش­های بیان شده نیز بایسته است به نیاز مخاطب توجه شود.

#### یک. اعطاي بينش و پاسخ به شبهات

رفتار آدمي، به­ويژه در سنين بالاتر، تا حدود زيادي در تأثير آگاهي و شناخت او قرار دارد. اگر آدمي بداند فلان غذا براي سلامتي بدن مفيد است، نسبت به آن گرايش پيدا مي‌كند و حاضر مي‌شود براي تهية آن اقدام كرده و بهاي آن را نیز بپردازد. در حالي كه اگر شناختي نداشته باشد، براي آن ارزشي قائل نمي‌شود و براي تهية آن تلاشي نمي‌كند و اگر در اختيار او هم باشد، ممكن است آن را دور بيندازد.

شناخت و آگاهي از نماز نقش مهمي در روي‌آوردن یا روي‌برگرداندن از نماز دارد. بسياري از مردم به اين دليل به نماز پشت يا به آن بي‌توجهي مي‌كنند كه آگاهي و معرفت درست و كافي از نماز ندارند. برخي نيز به دليل شناخت نادرستي كه از نماز دارند به آن بي‌توجهي مي‌كنند.

شبهاتي كه دربارة نماز در ذهن و جان فرزند وارد مي‌شود به منزلة ويروسي است كه از درون توان و انگيزة او براي نماز را به تحليل مي‌برد و اگر معالجه و درمان نشود، التزام و پايبندي او به نماز را از ميان مي‌برد. شبهه، دقيقاً در مقابل اعطاي بينش عمل مي‌كند. به همان اندازه كه اعطاي بينش در سوق دادن به نماز مؤثر است و انگيزه و علاقه به نماز ايجاد مي‌كند، شبهه نيز در بي‌انگيزه و بي‌علاقه كردن به نماز مؤثر است. بنابراين، مراقبت فکری از متربی و پاسخ دادن به شبهات او يكي از روش­هاي مؤثر در دعوت و ترغيب او به نماز است.

##### نمونه­ای از شبهات

در اينجا دو شبه مهم را برای نمونه مطرح و پاسخ آن را بيان مي‌كنيم.

**نماز نشانة تحجر و عقب‌ماندگي**

يكي از پيامدهاي رنسانس و پيشرفت­هاي علمي بشر اين عقيده بود كه انسان براي رشد و تعالي خود نيازي به راهنمايي­هاي دين ندارد و با اتكا به عقل و دانش خود مي‌تواند راه سعادت را بيابد و به سعادت برسد. بر اين اساس، دين و آموزه‌هاي ديني متعلق به تاريخ و خرافه تلقي شدند و پايبندي به دين معادل تحجر و عقب‌ماندگي شد.

اما تحولات بعد از رنسانس نشان داد كه ادعاهاي بشر غربي در دوران رنسانس ادعاهايي گزاف و باطل بوده و انسان نمي‌تواند با اتكا به عقل خود راه سعادت و خوشبختي را پيدا كند. از سوي ديگر، روشن شد ادعاهايي كه در غرب دربارة دين و آموزه‌هاي ديني شده در مورد مسيحيت كه ديني تحريف شده است، صادق می­باشد نه در مورد اسلام. دستورات و آموزه‌هاي اسلامي، اعم از اعتقادات و مناسك و اخلاقيات، همگي معقول و مبتني بر مباني معرفتي مستحكم و قوي بوده با هيچ يك از دستاوردهاي علمي و فكري بشر تعارضي ندارد. به همين جهت، امروزه اقبال به دين در ميان مردم به­ويژه كشورهاي اروپايي و امريكايي كه مهد رنسانس بودند رواج يافته و حتي دانشمندان و تحصيل­كردگان آنها به اسلام رو مي‌آورند و آن را از جان و دل مي‌پذيرند و پايبندي به آموزه‌هاي آن از جمله نماز را به هيچ وجه عقب­ماندگي و تحجر خود نمي‌دانند.

**نماز براي انسان گناهكار بي‌فايده است**

برخي از افراد گناهكار معتقدند، چنان در گناهان فرو رفته‌اند كه نماز هيچ سودي به حال آنان ندارد! چنان­كه برخي با استناد به رواياتي كه در مورد تأثير برخي گناهان بر قبول نشدن نماز دارد، نماز را بي‌فايده مي‌دانند و آن را ترك مي‌كنند. اين مطلب به­ويژه در مورد نوجوانان و جوانان، يكي از علت­هاي مهم ترك نماز است. نوجوان و جوان پس از ارتكاب يك گناه، از خود متنفر شده و معتقد مي‌شود كه نمازگزار حقیقی نيست؛ به همين سبب، نماز را ترك مي‌كند.[[1]](#footnote-1)

دربارة شبهة اول بايد به اين مطلب توجه داشت كه خداوند متعال درياي رحمت و مغفرت و بخشش است و هر گناهي غير از شركی که توبه بر آن نکرده باشد[[2]](#footnote-2) را مي‌بخشد. خداوند بيش از بندگان گناهكارش به توبه و بازگشت آنان علاقه‌مند است و همة اسباب و زمينه‌ها را براي آمرزش گناهان بنده و بازگشت او به سوي خدا فراهم مي‌كند. پس انسان به هر اندازه هم گناهكار باشد، نبايد از رحمت الهي نااميد شود كه نااميدي از خداوند متعال خود گناهي بزرگ است؛ **"قل يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيم‏"** (زمر: 53).

اكنون كه براي انسان گناهكار، هر اندازه گناهانش انبوه و بزرگ باشد، امكان نجات وجود دارد، نبايد بار گناهانش را ، سنگين­تر كند، به اين بهانه كه آب چو از سر گذشت، چه يك وجب چه صد وجب! بلكه از آنجا كه براي او هر آن احتمال نجات يافتن وجود دارد، بايد تا آنجا كه مي‌تواند بار گناهان خود را سبك كند. ترك نماز خود گناهی دیگر است؛ اما از طرفی نماز يكي از اسباب آمرزش گناه و نجات پيدا كردن است.

از پيامبر روايت شده است:

**"إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَحَاتَّتْ‏ عَنْهُ‏ خَطَايَاهُ‏، كَمَا تَحَاتُّ وَرَقُ هَذهِ الشَّجَرَةِ؛"**؛[[3]](#footnote-3) هرگاه بندة مسلمان به نماز برخيزد گناهانش مي‌ريزد چنان­كه برگ اين درخت مي‌ريزد. علاوه بر اين، خودِ نماز وسيله‌اي است كه انسان را از گناه باز مي‌دارد.

در روايت آمده است:

**"أَنَّ فَتًى مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ يُصَلِّي الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ يَرْتَكِبُ الْفَوَاحِشَ فَوُصِفَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ‏ يَوْماً مَا فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ تَابَ؛"**[[4]](#footnote-4) جواني از انصار با پيامبر نماز مي‌خواند و در عين حال كارهاي زشت مرتكب مي‌شد. حالِ او را براي پيامبر توضيح دادند، حضرت فرمود: نمازش روزي او را از اين كار باز مي‌دارد و طولي نكشيد كه توبه كرد.

دربارة شبهة دوم بايد گفت رواياتي كه مي‌گويند برخي گناهان مانع قبولي نماز مي‌شود به اين معنا نيست كه بايد نماز را ترك كرد! اين روايات با بيان آثار گناهان مي‌خواهند انسان مؤمن و نمازگزار را از ارتكاب گناه و از ميان بردن تأثير نماز باز بدارند؛ تا مؤمن از بركات نماز به­صورت كامل بهره‌مند شود.

#### دو. انداز و تبيشير

انذار به معناي اعلام خطر و تبشير به معناي مژده دادن است. رساندن هر نوع خبر ناگواري انذار نيست؛ بلكه انذار، چنان­كه طريحي در *مجمع­البحرين* به صراحت گفته است "عبارت است از ابلاغ پيام، همراه با ترساندن".[[5]](#footnote-5) به همين دليل لازمة هر انذاري، خبر دادن و آگاه كردن از عواقب ناخوشايند آن است؛ اما هر آگاه كردن و خبر دادن از عواقب ناخوشايندي انذار نيست. نظير آيات و رواياتي كه بهشت یا جهنم و احوال اهل آن را توصيف مي­كند. پس انذار و تبشير با بيان پيامدهاي عمل تحقق مي‌يابد. بنابراين، انذار و تبشير به عنوان شيوة ترغيب و دعوت به نماز عبارت است از "بيان آثار و بركات نماز و بيان عواقب ترك نماز و بي‌توجهي به آن".

از آنچه گفتيم روشن شد كه يكي از شيوه‌هاي ترغيب دیگران به نماز استفاده از بشارت دادن و ترساندن است. چنانچه در بخش اول و بخش آثار این درسنامه بدان اشاره شده، در سخنان معصومان نمونه‌هاي بسياري از انذار و تبشير به نماز وجود دارد كه مي‌توان به تناسب از آنها استفاده كرد.

#### سه. تشويق و تنبيه

تشويق و تنبيه از لوازم ضروري تربيت هستند، به­گونه‌اي كه بدون ياري گرفتن از اين دو نمي‌توان متربي را به مقصد رشد و كمال رساند. تشويق و تنبيه به منزلة دو بال براي تربيت هستند كه با كمك آن تربيت به پرواز درآمده و مسير تربيت را با موفقيت طي مي‌كند و به هدف فلاح و سعادت مي‌رسد. چنانکه كنار گذاشتن تشويق و تنبيه يا تكيه بر يكي از اين دو به معناي زمين­گير شدن و توقف تعليم و تربيت است!

تشويق در لغت به معناي ايجاد شوق و ميل و تنبيه به معناي آگاه كردن و توجه دادن است. در آثار تربيتي اين دو واژه كاربردهاي مختلفي دارند كه پرداختن به همة آنها مناسب اين مقال نيست. در اين نوشته تعريف مقبول ما از تشويق اين است: "تشويق عملي است كه مربي يا والدين معمولاً پس از انجام رفتار صحيحِ متربي انجام مي‌دهدند تا موجب تداوم رفتار صحيح گردد". بر اساس اين تعريف هدف تشويق تداوم و تثبيت رفتار صحيح متربي است.

تنبيه نيز در زبان فارسي كاربردهاي متعدد و گاه متضاد دارد كه پرداختن به آنها در اينجا ضرورتي ندارد. تعريف مورد نظر اين نوشته از تنبيه اين است: "تنبيه عملي است كه مربي يا والدين پس از ارتكاب خطا و رفتار ناشايست متربي انجام مي­دهند تا مانع تداوم آن گردد". بر اين اساس، هدف تنبيه بازداشتن متربي از تداوم عمل ناشايست است و پس از ارتكاب خطا است كه تنبيه صورت مي‌گيرد. روي ترش كردن به فرزند هنگامي كه نماز ظهرش نخوانده و قضا شده، نمونه‌اي از اين تنبيه است. تنبيه هيچ­گاه پيش از ارتكاب خطا صورت نمي‌گيرد و اگر فعاليتي به منظور جلوگيري از انجام خطا پيش از ارتكاب خطا انجام شود نه تنبيه، بلكه تهديد و هشدار يا انذار است.

##### الف. اشاره­ای به انواع تشويق و تنبيه

تشويق و تنبيه اقسام گوناگوني دارد كه آگاهي از آنها به منظور استفادة به­جا از آنها ضرورت دارد. تشويق مادي يا غير­مادي است. تشويق مادي آن است كه براي ايجاد انگيزه در متربي براي تداوم در خواندن نماز، شيريني، شكلات، دوچرخه، اسباب بازي، لباس و مانند آن را در اختيار او قرار دهيم. تشويق غير­مادي آن است كه به­جاي موارد فوق او را مورد محبت و توجه ویژه خود قرار دهیم، از او تعريف و تمجيد كنيم، او را الگو معرفي كنيم، نمايندگي كلاس را به او بدهيم و مانند آن. البته برای تعریف اقسام دیگری بیان شده است که در این مختصر نمی­گند.

##### ب. شرايط تشويق و تنبيه

تشويق و تنبيه در هدايت دیگران، به­خصوص فرزندان به نماز در صورتي مؤثر و كارآمد است كه با رعايت شرايط آن اعمال گردد. در غير اين صورت، نه تنها مفيد نيست، بلكه مي‌تواند ما را از هدف دور كند.

مهم­ترين شرايط تشويق و تنبيه به اين شرح است:

**شرط اول. تقدم تشويق بر تنبيه**

در هدايت به نماز استفاده از تشويق در اولويت قرار دارد؛ زيرا تشويق است كه متربي را به سوي نماز سوق مي‌دهد و به حركت وا مي‌دارد و تنبيه تنها بازدارنده است نه به حركت درآورنده. البته، مي‌توان از تنبيه براي واداشتن به نماز استفاده كرد؛ اما تا جايي كه امكان دارد بايد از تنبيه كمتر استفاده كرد.

**دوم. تشويق و تنبيه رفتار**

بايد رفتار و عمل را تشويق يا تنبيه كرد، نه شخصيت فرد را. در مقام تنبيه بايد به­گونه‌اي عمل كرد كه تنبیه شونده احساس كند به علت ترك نماز تنبيه شده است؛ نه به علت شخصيتش. حتي گاهی لازم است اين مطلب را صريح به او خود گوشزد كنند تا عزت نفس و شخصيت او آسيب نبيند. به عبارت ديگر، تنبیه شونده بايد مطمئن باشد كه شخصيتش، صرف نظر از نوع اعمال و رفتارش، براي ما محترم و محبوب است و اگر آزردگي و تنبيهي مطرح است مربوط به رفتار خاص او (بي‌توجهي او به نماز) است نه شخصيت وي.

##### ج. تناسب با عمل

نوجوانی كه نماز را كامل و در اول وقت مي‌خواند با آنكه نماز را با عجله و آخر وقت مي‌خواند يكسان نيستند. همچنين نوجوانی كه تازه به نماز رو آورده با نوجوانی كه چند سالي است كه در مسير نماز قرار دارد يكسان نيستند. هر كدام از اينها بايد به­ نوع‌ و اندازة خاص تشويق شوند. كسي كه نمازش را در اول وقت مي‌خواند در مقايسه با كسي كه نمازش را در آخر وقت مي‌خواند، بايد بيشتر تشويق شود. همچنين فرزندي كه تازه به نماز رو آورده، هرچند نماز را ناقص و در اول وقت به جا نياورد، در مقايسه با فرزندي كه دو سال از او جلوتر است، بايد بيشتر تشويق شود؛ چرا كه او فعاليت بيشتري انجام داده و پيشرفت بيشتري داشته است. اين مطلب در مورد تنبيه هم صادق است.

**چهارم. به­هنگام بودن**

فرزند خردسال ما هنگامي كه براي اولين بار نماز پدر يا مادرش را تقليد مي‌كند، اگر بلافاصله تشويق شود، اين رفتار در او تثبيت مي‌شود؛ اما اگر با فاصله و مثلاً بعد از دو روز تشويق شود، از تأثير اين تشويق کاسته خواهد شد.

تنبيه نيز همين گونه است. فرزندي كه نماز خود را مرتب مي‌خوانده، در صورتي كه عمداً و بدون دليل موجهي نمازش را ترك و به آن بي‌توجهي كند، اگر در همان هنگام به او تذكر داده شود، اين تذكر مي‌تواند مؤثر باشد؛ اما اگر فاصله زياد شد، به همان ميزان از تأثير آن كاسته خواهد شد.

##### شيوه‌هاي تنبيه

چنان­كه پيش از اين گفته شد، تنبيه بازدارنده است و براي جلوگيري از رفتار نادرست و تثبيت آن استفاده مي‌شود. همچنين تنبيه لزوماً به معناي تنبيه بدني نيست و تنبيه بدني آخرين مرحله است. به هر حال، در مسير آموزش و دروني كردن نماز ممكن است در مواردي فرزند در انجام نماز كوتاهي كند يا حتي عقب‌گرد داشته باشد و براي مثال، اگر قبلاً نماز را در اول وقت مي‌خوانده، اكنون در اول وقت نخواند؛ يا گاهی نماز صبحش قضا بشود؛ يا نماز را در برخي موارد نخواند. در اين­گونه موارد براي جلوگيري از تكرار اين رفتارها كه در واقع نوعي انحراف و عقب‌گرد است بايد از تنبيه استفاده كرد. در اينجا برخي از مراحل و شيوه‌هاي تنبيه را بيان مي‌كنيم.

###### تغافل و چشم‌پوشي

اولين گام و شيوه در اصلاح رفتار نادرست به­ويژه اگر براي نخستين بار انجام شده باشد، چشم‌پوشي و ناديده گرفتن است. حركت در مسير تربيت و پايبندي به نماز براي خردسالي كه تا به حال آزاد بوده و محدوديتي نداشته، همراه با دشواري و مشقت است؛ به همين جهت ممكن است در برخي موارد از آن طفره برود. اما پس از آن ممكن است به خود بيايد و به مسير صحيح بازگردد. بنابراين، لزومي ندارد به محض مشاهدة اولين سستي در امر نماز به او هجوم برد و تنبيه كرد. علاوه بر اين كه اين كار مانع اصطكاك و برخورد والدين با فرزند هم مي‌شود. بنابراين در تنبيه، اولين شيوه‌اي كه بايد استفاده شود تغافل است. البته، اگر تغافل مؤثر واقع نشد، نوبت تذكر است.

###### تذكر

تذكر به­ معناي يادآوري است. تذكر نيز مراتبي دارد. در گام اول بايستي به صورت عمومي و بدون اشاره به شخص خطا کننده دربارة ضرورت نماز و لزوم پايبندي به آن سخن بگويیم. اگر تذكر عمومي مؤثر واقع نشد، نوبت تذكر خصوصي است. بايد بسيار نرم و با محبت يادآوري كنیم كه نماز دستور الهي است و در هيچ وضعيتي نبايد تعطيل شود. اگر تذكر مخفيانه كارگر نيفتاد، مي‌توان به صورت آشكار تذكر داد.

###### قهر كردن

قطع رابطه و قهر كردن يكي ديگر از شيوه‌هاي تنبيه است. قهر در واقع نوعي محروم كردن است، محروم كردن از ارتباط و محبت. در اين شيوه نيز لازم است به­تدريج و گام­به­گام اقدام كرد. در مرحلة اول بايد روي‌ترش كرد و چندان با روي باز با ترک کننده یا سبک­شماره نماز برخورد نكرد و حتي جواب سلام او را درست نداد.

روايت شده است كه مردي نزد پيامبر آمد و سلام كرد؛ اما پيامبر جواب سلامش را نداد. مرد با ناراحتي به منزل رفت و ماجرا را براي همسرش بيان كرد. همسرش گفت: پيامبر لباس ابريشم و انگشتر طلاي تو را ديده است. اين دو را از خود دور كن و نزد ایشان برگرد. مرد چنان كرد و نزد پيامبر رفت. رسول خدا جواب سلامش را داد.[[6]](#footnote-6)

در مرحله بعد، اگر متنبه نشد، با او براي مدتي كوتاه قطع رابطه كنند. در آموزه‌هاي ديني نيز قطع رابطه توصيه شده است: يكي از اصحاب امام كاظماز فرزند خود نزد امام شكايت كرد. امام فرمود: **"لَا تَضْرِبْهُ وَ اهْجُرهُ وَ لَا تُطِل"**؛[[7]](#footnote-7)‏ او را نزن، با او قهر كن ولي طولاني نباشد!

البته اجرای این شیوه برای غیر از فرزندان، ظرافت­های خودش را دارد و با دقت خاصی باید صورت گیرد.

#### چهار. معرفي الگوهاي اهل نماز

الگو در لغت به معناي نمونه و سرمشق است. در تعليم و تربيت، الگو معمولاً به انساني گفته مي‌شود كه متربي با مشاهده رفتار و ديگر ويژگي­هاي او همان رفتار و ويژگي­ها را از او مي‌آموزد و فرا مي‌گيرد. در قرآن از واژة **"أُسوه"** براي رساندن اين معنا استفاده شده است. **"أُسوه"** به معناي مقتدا و مقتدا كسي است كه ديگران از او پيروي مي‌كنند. خداوند متعال در قرآن پيامبر را به عنوان اسوة حسنه براي مسلمانان معرفي مي‌كند: **"لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا"** احزاب: 21).

البته فیلم و قصه قابلیت الگو سازی نیز دارند که امروزه بسیار مؤثر واقع شده است. به­خصوص در الگو سازی­های غیر واقعی و مخرب که ابزار دست سلطه­گران شده است.

در این میان يكي از روش­هاي ترغيب به نماز اين است كه فيلم­هاي مناسبي كه دربارة زندگي جوانان اهل نماز يا جوانان تارك نماز ساخته شده در اختيار آنها قرار بگيرد. اين­گونه فيلم­ها هم تشويق­كنندة آنها به نماز است، هم بازدارنده از ترك نماز و بي‌توجهي به آن. براي مثال، در مقابل شخصیت­های گمراه کننده و غیر واقعی، ساختن فيلم‌هايي دربارة شهيد فهميده و ديگر شهداي جوان و نوجوان با محوريت نماز مي‌تواند در اين زمينه مفيد باشد.

روش­های دیگری نیز برای دعوت و هدایت به نماز وجود دارد که در ضمن مباحث بعدی، بدان اشاره خواهد شد.

1. . گلزاري، تربيت نسلي نمازگزار، *نماز و تربيت*، ص 81. [↑](#footnote-ref-1)
2. . "إِنَّ اللّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاء وَمَن يُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيماً" (نساء: 48). [↑](#footnote-ref-2)
3. . مجلسي، *بحار الانوار*، ج 79، ص 208. [↑](#footnote-ref-3)
4. . مجلسي، *بحار الانوار*، ج 79، ص 198. [↑](#footnote-ref-4)
5. . طريحى، *مجمع البحرين*، ذيل ماده نذر. [↑](#footnote-ref-5)
6. . داودي، *سيرة تربيتي پيامبر و اهل بيت*، ج 2، تربيت ديني، ص 230. [↑](#footnote-ref-6)
7. . مجلسي، *بحار الانوار*، ج 101، ص 99. [↑](#footnote-ref-7)